

نقش قبایل در ارکان سپاه سلجوقیان بزرگ (۵۵۲-۴۳۱ ق.)

نصرت اله طاهرخانی

دانشجوی دکتری تاریخ و تمدن اسلامی، واحد تاکستان، دانشگاه آزاد اسلامی، تاکستان، ایران.

nttt4834@gmail.com

کوروش فتحی

استادیار گروه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی، دانشگاه فرهنگیان پست الکترونیک، ایران (نویسنده مسئول).

k.fathi@cfu.ac.ir

علی ذاکری

استادیار تاریخ و تمدن اسلامی، دانشگاه اراک، اراک، ایران.

ali.zakeri1955@gmail.com

بشری دلریش

استادیار تاریخ، دانشگاه اراک، اراک، ایران.

bidelrish454@gmail.com

فصلنامه علمی پژوهشی تاریخ (شاپا) ۲۰۰۸-۲۰۲۱، سال ۱۷ شماره ۶۵ - صفحه ۵۸-۳۹

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۳/۲۳ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۴/۱۴

چکیده

سلجوقیان که خود یکی از قبایل ۲۲ گانه اُغزهای ترکمن بودند، با ائتلاف و اتحاد بین قبایل ترکمن و ایلات ترک به مرزهای شرقی خلافت عباسی هجوم آوردند و اولین حکومت قبیله‌ای را در دوره اسلامی بنیان گذاردند. به همین سبب آنها نقش ویژه‌ای برای ترکمنان و ترکان در تشکیلات نظامی خود قائل شدند. هدف این پژوهش، شناخت و بررسی نقش قبایل مختلف در ارکان سپاه سلجوقیان بزرگ است. روش پژوهش به شیوه تاریخی و توصیفی-تحلیلی در چارچوب نظری نظام و هویت قبیله‌ای است. پس از توصیف هجوم قبایل ترکمن و ترک به ویژه از قرن چهارم و از بین رفتن مرزهای شرقی ایران به تحلیل نقش هرکدام از قبایل در ارکان سپاه سلجوقی پرداخته شد و این نتیجه به دست آمد که پس از تأسیس حکومت سلجوقیان و همکاری ایرانیان با آنها در اداره حکومت، به تدریج نقش قبایل ترکمن و ترک در سپاه سلجوقیان کم‌رنگ گشت و جای آنها را سواره‌نظام تعلیم‌دیده از غلامان ترک گرفت. این قضیه به همراه افزایش قبایل ترکمن و ترک در این دوره در بسیاری از نواحی ماوراءالنهر و خراسان بزرگ و به علاوه روحیه سرکش امرای ترکمن موجب به وجود آمدن چالش‌هایی بین حکومت مرکزی و قبایل شد که در نهایت موجب تضعیف و سرنگونی حکومت سلجوقیان توسط قبایل ترکمن اُغز گشت.

واژگان کلیدی: قبیله، ترکمن، ترک، سپاه، سلجوقی.

مقدمه

از زمان سلجوقیان، عامل جدیدی پا به عرصه سیاسی ایران می‌گذارد. ایلات ترک و قبایل ترکمن، به تدریج قدرتمند شده و به مرزهای شرقی ایران و به عبارت دیگر به سرزمین های ماوراءالنهر و خراسان بزرگ تاخته و به تدریج در ایران تشکیل حکومت می‌دهند. البته شماری از ترکان پیش از آغاز قرن پنجم هجری در شرق جهان اسلام به صورت پراکنده حضور داشتند. اما از قرن پنجم هجری ترکان به تدریج مسلمان شدند و با پذیرش اسلام، گروه‌گروه به سرزمین های شرقی جهان اسلام آمدند. رهبران سلجوقی با اتکاء به جنگاوران ترکمن که سوارکارانی چالاک بودند توانستند بر سرزمین ایران چیره شوند. ورود قبایل ترک و ترکمن به سرزمین ایران، با تحول و دگرگونی عمیقی در ساختار نظامی همراه شد. افزایش عناصر ترک در سپاه و دربار و اثرگذاری ایلات و قبایل در تاریخ ایران از جمله این دگرگونی‌ها بود.

از عصر سلجوقی که خود برخاسته از قبیله اُغزهای ترکمن هستند (کاشغری، ۱۳۸۳: ۱۰۷؛ فضل‌الله همدانی، ۱۳۷۳: ۴۰/۱)، قبیله و برخورداری از پشتوانه و حمایت قبیله، به یک شرط اساسی در کسب قدرت تبدیل شد. تعصبات قبیله‌ای، نیروی جنگجوی همیشگی در اختیار نیات و خواسته‌های مؤسسان حکومت قرار داده و در تأسیس و تداوم حکومت نقشی اساسی ایفا نمود. از سوی دیگر، از آنجاکه ساخت اجتماعی و نظامی سلجوقیان برپایه قبیله و استوار بر هویت قبیله‌ای

^۱ در اینجا ذکر نکته ای ضروری است. بسیاری از ترکان به صورت برده از قرن سوم هجری وارد سرزمین های شرقی خلافت و همچنین دربار خلفای عباسی شده بودند. در سال های نخستین قرن سوم هجری طبقه ای نظامی از ترکان تشکیل شده بود که حکم محافظ نظامی خلفا را داشتند و قدرت آنان تا به حدی رسید که از زمان خلافت منتصر (۴۸-۲۴۷ق.) بر خلفا مسلط شدند. اما از روزگار سلجوقیان قبایل ترکمن و ترک به مرزهای شرقی هجوم آوردند و در نهایت نیز سلجوقیان تشکیل حکومت دادند. این هجوم قبیله ای و تسلط نظامی برای نخستین بار در دوران اسلامی اتفاق افتاد؛ اگرچه قابل ذکر است که قبایل عرب نیز به شاهنشاهی ساسانی حمله نمودند. اما قبایل عرب تحت لوای دین اسلام با یکدیگر متحد شده و موفق به فتح ایالات شاهنشاهی ساسانی و استان های امپراتوری روم شدند. اما قبایل ترکمن و ترک در مناطق آن سوی سیحون پراکنده می زیستند و برای یافتن چراگاه برای دام ها و غارت یکجانشینان به مرزهای شرقی حمله می نمودند. به همین سبب از دوران ایران باستان دیوارها و سد هایی در مقابل نفوذ قبایل ترک و ترکمن در نواحی شرقی کشیده می شد.

بود، نظام حاکم بر آن نیز چارچوب روابط قبیله‌ای داشت. و بر همین اساس، پایبندی به آداب و رسوم و سنت‌های قبیله‌ای و عمل به آن، از ارکان اصلی حکومت سلجوقیان بود.

بنابراین، از آنجا که حکومت سلجوقی خاستگاه قبیله‌ای داشته و به واسطه قدرت شمشیر امرا ترک و فرماندهان قبایل ترکمن سلجوقی به وجود آمده بود، نقش ویژه‌ای برای قبایل و در نتیجه نظامیان به‌عنوان گروهی مؤثر در مناسبات قدرت قائل شد. این عناصر نظامی- قبیله‌ای کم‌کم در ساختار جدید سیاسی ایران به قدرت برتر دست یافتند، به‌ویژه این که پس از تثبیت حکومت سلجوقی برخی از نیروهای نظامی ایل- قبیله‌ای به شکل سپاه ثابت درآمد و آنان را به نیروی مسلط در حکومت تبدیل نمود.

امرای نظامی که عمدتاً ترکمن و اُغز بودند (کلوزنر، ۱۳۶۳: ۲۴) با در اختیار داشتن نیروی نظامی که فرمان‌برداری خود را به فرمانده‌شان ابراز می‌کردند، کانون‌های مهم قدرت به شمار می‌آمدند. این فرماندهان و امیران از راه مناصب و مقام‌هایی که به‌دست می‌آوردند در نظام تصمیم‌گیری حکومت سلجوقی نقش مهمی داشتند و معمولاً از امرای نظامی و سپاهیان ثابت گزینش می‌شدند امرای نظامی که اداره تشکیلات روزانه دربار و سپاه را برعهده داشتند به تدریج دارای امتیازهایی مانند دریافت اداره ایالات و یا اقطاع می‌شدند (لمبتون، ۱۳۷۲: ۲۴۵) که همین مسئله نیز از سوی دیگر موجب ضعف نظامی و سیاسی حکومت مرکزی می‌شد.

واکاوی چگونگی ورود قبایل به ساختار نظامی حکومت سلجوقیان و نقش آنان در سپاه سلجوقی موضوع اصلی مقاله است. بنابراین، این سؤال اساسی مطرح می‌شود که قبایل مختلف چه نقشی در ارکان نظامی حکومت سلجوقیان داشتند؟ در پاسخ به این پرسش و با فرض اینکه ورود قبایل به ساختار نظامی حکومت سلجوقیان بر ضعف و یا قدرت حکومت مرکزی اثرگذار بود این نتیجه حاصل آمد که پس از تأسیس حکومت سلجوقیان و همکاری ایرانیان با آنها در اداره حکومت، به تدریج نقش قبایل ترکمن و ترک در سپاه سلجوقیان کم‌رنگ گشت و جای آن‌ها را سواره‌نظام تعلیم‌دیده از غلامان ترک گرفت. این قضیه به همراه افزایش قبایل ترکمن و ترک در این دوره در بسیاری از نواحی ماوراءالنهر و خراسان بزرگ و به‌علاوه روحیه سرکش امرای ترکمن موجب به

وجود آمدن چالش‌هایی بین حکومت مرکزی و قبایل شد که در نهایت موجب تضعیف حکومت سلجوقیان گشت.

سابقه و ادبیات تحقیق

پژوهش‌هایی که به طور مستقل به نقش قبایل در دوره سلجوقیان پرداخته باشند بسیار اندک‌اند. یوسفی فر و اصغری (۱۳۹۲) تحت عنوان «بررسی تاثیر پایگاه اجتماعی - سیاسی امرای نظامی سلجوقی در گرایش‌های سیاسی امرا» اشاره نمود که ابتدا به شناسایی پایگاه‌های قومی امرا از ترکمن، ترک و عرب و ایرانی پرداخته و سپس نقش آن‌ها را در ساختار حکومت سلجوقی همچون امرای اقطاع‌دار، امرای درباری و امرای سرگردان مورد بررسی قرار داده است. شعبانی (۱۳۹۱) در بخش کوتاهی از مقاله‌اش تحت عنوان «سلجوقیان؛ اهمیت و جایگاه سیاسی - نظامی در تاریخ ایران» به نقش‌آفرینی قبیله از دوران سلجوقیان در تاریخ ایران می‌پردازد و می‌آورد که از این زمان سلسله‌هایی که روی کار می‌آیند صبغه ایلاتی دارند. صادقی (۱۳۸۸) در مقاله «نقش قبایل مهاجر آسیای میانه در تحولات روزگار سلطان سنجر سلجوقی» به ورود قبایل مهاجر به ایران و تاثیر آن‌ها بر مقدرات تاریخ اجتماعی ایران پرداخته و نشان داده است که اگرچه این نیروهای مهاجم در ابتدا موجب پیشرفت کار سلجوقیان شدند؛ اما سرانجام به دلیل افزایش مهاجرت قبایل به داخل سرزمین ایران و ازدیاد زادوولد آنها موجبات تعارض بین حکومت مرکزی و قبایل مذکور را فراهم آورده و در نهایت موجب تضعیف سلجوقیان گشت. اصفهانیان (۱۳۵۲) در مقاله «تشکیلات نظامی سلجوقیان» به نقش قبایل ترک در سپاه سلجوقی پرداخته است که به تدریج جای خود را به غلامان ترک که برای رزم تربیت‌شده بودند و اکثر آن‌ها سواره‌نظام بودند. مقالات بالا اگرچه به قبایل اشاره می‌کنند ولی هیچ‌کدام آن‌ها به صورت تخصصی بین قبایل تقسیم‌بندی انجام نداده و تک‌تک آنها را در تاریخ سلجوقیان بزرگ جداگانه بررسی ننموده‌اند. در حالیکه این پژوهش دقیقاً نقش قبایل را به صورت جداگانه قبل از تشکیل سپاه ثابت و پس از آن مورد بررسی قرار داده است.

ساختار اجتماعی قبایل

از آنجاکه شناخت نقش قبایل در ارکان سپاه سلجوقیان بزرگ، بدون در نظر گرفتن هویت قبیله‌ای، کاری غیرممکن است، بدین گونه مبانی نظری این پژوهش نظام قبیله‌ای و هویت قبیله‌ای خواهد بود.

قبیله^۲ ساختاری اجتماعی و پدیده‌ای تاریخی است که براساس دگرگونی و توسعه طبیعی خانواده‌ها و ازدواج‌های پی در پی درون خانوادگی در گذر سال‌ها به وجود آمده است (خنجی، ۱۳۷۹: ۲۶). بدین گونه، مهم‌ترین ویژگی جامعه قبیله‌ای، اشتراکات خونی و نسبی افراد درون قبیله و رسیدن به یک جد پدری مشترک است و به همین سبب است که نام جد را بر قبیله می‌گذارند. و از آنجاکه افراد قبیله، حاصل از خون و اصل یک جد مشترک هستند، بنابراین، افراد درون قبیله نسبت به یکدیگر احساسات شدیدی بروز می‌دهند. «پیوند خونی موجب حمایت و کمک متقابل می‌شود و احساس ترس از دشمن مشترک را افزایش می‌دهد» (ابن خلدون، ۱۳۵۲: ۱/ ۲۶۴). به همین جهت، آن‌ها نیاز به یاری و حمایت افراد قبیله خود در برابر خطرات بیرونی همچون دشمنی بین قبایل بودند. این قدرت بازوان قوم و عشیره فرد بود که می‌توانست از وی دفاع کند (حتی، ۱۳۹۸: ۱۵). بدین گونه، هر فرد داخل قبیله براساس تعصب موظف بود بدون توجه به این که او ظالم است یا مظلوم و بر حق است یا باطل به کمک هم قبیله‌ای خود بشتابد (سالم، ۱۳۸۰: ۳۱۲). عامل پیونددهنده مردم قبیله، عصبیت بود که از طریق پیوند نسبی خانواده‌ها و خاندان‌ها به یکدیگر به وجود می‌آمد و این عصبیت به‌ویژه در جنگ‌ها و میدان‌های نبرد، اصلی ضروری بود (ابن خلدون، ۱۳۵۲: ۱/ ۲۴۰). نماینده قبیله، شیخ یا رئیس قبیله بود که دارای صفات کرامت، شجاعت، جوانمردی و وفاداری همچنین ثروت و حکمت بود (جمیلی، ۱۹۷۲: ۴۹). او در قضاوت و دادرسی، باید بی‌طرف می‌بود و با همه افراد قبیله یکسان رفتار می‌کرد. با اینحال در امور قضایی و جنگی کاملاً مختار نبود و باید با شورای قبیله متشکل از روسای عشیره‌ها مشورت نماید (جمیلی، ۱۹۷۲: ۱۵). وظیفه وی حفظ جان و مال اعضای بود که به سبب وحدت نسب تقریباً هم‌طراز فرمانروا تلقی می‌شدند (فیرحی،

^۲ Tribe

۱۳۸۶: ۱۳۲-۱۲۹). در شیوه زندگی و رهبری ترکمنان و ترکان، مرتع دارای اهمیت زیادی است. زیرا، اهم مسایل آنان دستیابی به مراتع جدید بود (کاهن، ۱۳۸۵: ۱۴). هر ایل و قبیله یورت ویژه خودش را داشت و شیخ قبیله بر قلمرو و مراتع ایل نظارت و سیطره داشت و چنان چه، اگر تعداد نفرات ایل بسیار زیاد بود، آنگاه به هر طایفه یورت جداگانه و مختص آنان تخصیص می‌داد (حسنین، ۱۳۸۹: ۱۳۲). این شیوه زندگی ترکمنان و ترکان کوچ‌نشین، موجب پراکندگی قدرت و مانع تمرکز قدرت در دست رهبر قبیله می‌شد. از سوی دیگر، این شیوه زندگی، موجب می‌شود تا جنگ یکی از مسایل مهم و حتی از راه‌های معیشت قبیله نشود. اما همین طوایف در زمان‌های مورد نیاز و در زمان دفاع از موجودیت قبیله با یکدیگر متحد می‌شدند و واحد سیاسی بزرگ‌تری را شکل می‌دادند که چارچوب آن به صورت اتحاد نیروی نظامی مشاهده می‌شود. واحد سیاسی که بدین گونه تشکیل می‌شود جایگزین شکل نیروهای قبیله‌ای پراکنده می‌گشت که به تنهایی قادر به ایجاد واحد سیاسی نبودند. در این ساختار، رئیس یا شیخ قبیله در راس هرم قدرت قرار می‌گرفت. بدین گونه، سازمان نظام یافته‌ای با توجه به شکل سلسله‌مراتبی‌اش که به دلیل وجود مناصب گوناگون بود، به همراه نیروی نظامی، به صورت پراکنده و غیرمتمرکز، تحت نظر رئیس قبیله اداره می‌گشت (فیروزان، ۱۳۶۲: ۳۹).

حکومت سلجوقیان نیز یک نظام قبیله‌ای بود که در ساختار ایلی آن‌ها نقش فردی در قالب نقش جمعی تعریف می‌شد. به عبارت دیگر، در این ساختار هر فرد نماینده ایل و قبیله خود بوده و در قالب آن هویت می‌یابد. هنگامی که جنگ شروع می‌شد انگیزه جنگ در این ساختار قبیله‌ای تبدیل به امری درونی می‌گشت. زیرا در این ساختار هویت فرد و اجتماع ایل یکی پنداشته می‌شد. در هنگام صلح نیز، تحت تأثیر سنت قبیله‌ای، فتوحات و متصرفات بین اعضای خاندان سلجوقی تقسیم می‌شد. این سنت همچنان ادامه یافت و در واگذاری اقطاع به اعضای این خاندان از سوی سلطان متجلی گردید (لمبتون، ۱۳۷۲: ۲۴۵). چنان که ابن‌خلدون نیز در این رابطه می‌نویسد: «باید دانست که رئیس دولت... به نیروی خویشاوندان و دودمان خویش به فرمانروایی می‌رسد چه ایشان جمعیت

و پشتیبانان او در وضع کار وی می باشند و به کمک ایشان کسانی را که بر ضد دولت وی قیام می کنند سرکوب می سازد و ایشان را عهده دار مشاغل مملکت می کند» (ابن خلدون، ۱۳۵۲: ۳۵۰).

الف: جایگاه قبایل در نظامیگری سلاجقه بزرگ

سپاه سلجوقی شامل اسوارانی از ترکمنان و غلامان ترک نژاد و پیادگانی از دیلمیان و گروه‌های سرگردانی چون کردان شبانکاره بود و همچنین با توسعه قدرت و فتوحات در غرب، غلامان ارمنی، گرجی و یونانی به ترکیب سپاه سلجوقی افزوده شد که در زیر به هر کدام از آنها به صورت جداگانه پرداخته می شود.

۱- ترکمنان

سلجوقیان زیرمجموعه اُغزها و یکی از قبایل بیست و دو گانه اُغز^۳ به نام فِئِق یا فِئِیق هستند (صادقی، ۱۳۸۸: ۵۶). کاشغری این قبیله را برترین تیره اُغزها می داند (کاشغری، ۱۳۸۳: ۱۰۷). اُغزها از آنجاکه شاخه اصلی نظامی حکومت سلجوقیان را تشکیل می دادند (فضل الله همدانی، ۱۳۷۳: ۴۰/۱) و حتی با حاکمان پیوستگی های خونی داشتند در رأس هرم قدرت سیاسی قرار گرفتند. براساس هویت قبیله‌ای، از آنجاکه قدرت متعلق به تمام قبیله بوده و به نمایندگی از ایشان در دست خانواده حاکم قرار دارد، به همین سبب، پس از استیلا، سرزمین فتح شده میان امرای هم‌خون تقسیم شد. «بزرگان سلجوقی به هم بنشستند و عهدهی بستند در موافقت با یکدیگر... بعد از آن ولایت تقسیم کردند و از مقدمان هر یکی طرفی نامزد شدند» (راوندی، ۱۳۳۳: ۱۰۴). بدین ترتیب، «برادر مهتر چغریک داوود بیشتر خراسان را طمع کرد و مرو را دارالملک ساخت و موسی یبغو به زمین خاور و ولایت بُست و حدود هرات و اسفزار و سجستان و کابلستان چندان که توانست منصوب شد و قاورد پسر مهین چغریک را ولایت کرمان و نواحی طبس و حوالی قهستان مقرر شد و طغرل بیک بلند همت بود، عزیزت جانب عراق کرد» (ظهیرالدین نیشابوری، ۱۳۹۰: ۱۸). اما این بدین معنا نیست که دیگر

^۳ نام قبایل دیگر شامل ایوه، دوغر، یغما، یلغر، اوشر / افشار می شود (لمبتون، ۱۳۷۲: ۱۰).

شاخه‌های ترکمن از امور نظامی و سیاسی کنار گذاشته شدند. به دلیل ساختار و هویت قبیله‌ای از عناصر دیگر ترکمن نیز به مثابه عناصر سیاسی استفاده شد. چنان که نظام‌الملک نیز ضمن برشمردن خدمات آنان، می‌نویسد که حکومت باید رعایت حقوق ترکمنان را بکند. «هرچند از ترکمنان ملالتی حاصل شده است و عددی بسیارند، ایشان را بر حکومت حقی ایستاده است که در ابتداء حکومت خدمت‌ها کرده‌اند و رنج‌ها کشیده و از جمله خویشاوندانند. از فرزندان ایشان مردی هزار را نام باید نبشت و بر سیرت غلامان سرای ایشان را می‌باید پرورد که چون پیوسته در خدمت مشغول باشند، ادب سلاح و خدمت بیاموزند و با مردم قرار گیرند و دل بنهند و همچون غلامان خدمت کنند...» (خواجہ نظام‌الملک، ۱۳۷۲: ۱۳۹). رهبران این شاخه‌های فرعی ترکمن در واقع همان عناصر قبیله‌ای و نظامی محسوب می‌شدند که با تصرف قلمرو، امارت سیاسی می‌یافتند مانند امارت قاوردبن چغری بر کرمان و تتش بن آلبارسلان بر شام، اما در مواقع لزوم به کمک سلطان سلجوقی می‌شنافتند (یوسفی فر و اصغری، ۱۳۹۲: ۱۲۳). توان نظامی موجود در نیروی این قبایل موجب می‌شد تا نه تنها ترکمنان درون ساختار نظامی این حکومت قرار گیرند، بلکه در مناسبات سیاسی نیز نقش فعالی داشته باشند.

به همین سبب، آلبارسلان هنگام تقسیم اقطاع به سران ترکمن خارج از حوزه خویشاوندی نیز اقطاعی واگذار نمود. اما این مقطع اختیارات محدودی داشتند، و از جانب سلطان بر آن منطقه حکم می‌راندند و سلطان هرگاه می‌خواست، می‌توانست آنها را برکنار کند. البته عده زیادی از قبایل ترکمن در خراسان و ماورای جیحون ساکن بودند که اقطاع‌دار نبودند، بلکه بسیاری از این‌ها با رسیدن سلجوقیان به قدرت وارد نواحی مذکور شده بودند. مهم‌ترین نواحی استقرار طوایف ترکمن در گرگان، دهستان و نواحی مجاور آن بود. این گروه‌ها علاوه بر مساعدت‌های نظامی به سلطان در ایام لشکرکشی، به او مالیات نیز می‌پرداختند (راوندی، ۱۳۳۳: ۱۷۷؛ لمبتون، ۱۳۷۲: ۱۳).

نکته قابل توجه این است که سلجوقیان که خود یکی از قبایل اُغز بودند و با اتحاد بین قبایل ۲۲ گانه توانسته بودند قدرت نظامی واحدی ایجاد نمایند و برای اولین بار حکومت تشکیل دهند، درعین حال، همین قبایل خویشاوند موجب اضمحلال حکومت سلجوقی نیز شدند؛ چنان که در سال

۵۴۸ق. گروه‌هایی که موجب شکست نهایی سلطان سنجر گشتند، دو قبیله دیگر از قبایل اُغز به نام‌های اجق و برق بودند (ابن‌اثیر، ۱۳۸۶ق: ۸۲/۱۱). رهبری قبیله اول را طوطی بن دادبک و رهبری قبیله دوم را قرغوت بن عبدالحمید بر عهده داشت (بنداری، ۱۳۵۶: ۳۳۸). اگرچه این دو امیر قبلاً از روسای وفادار سلطان سنجر بودند (همان)، اما در اختلافات پیش‌آمده بین این قبایل با حاکم بلخ به نام عمادالدین قماچ، امیر منصوب سلطان سنجر، قبایل اُغز طرف‌گوریان رفتند (ابن‌اثیر، ۱۳۸۶ق: ۱۷۹/۱۱) و در مقابل حکومت سلجوقی قرار گرفتند. در نبرد بلخ در سال ۵۴۸ق. اُغزها پیشنهاد صلح کردند و حتی متعهد به پرداخت غرامتی سنگین شدند؛ چنان‌که ظهیرالدین نیشابوری در این باره می‌نویسد: «چون سلطان بدان حدود رسید زنان و اطفال خویش را در پیش داشتند و به زاری و خواری تضرع‌کنان پیش بازآمدند و از هر خانه هفت‌من نقره قبول کردند که بدهند. سلطان را بر ایشان رحم آمد و غنائم بازخواست گردانیدن و عنان را به عطا داد. اما حکومت سلطان پیر شده و تقدیر آسمان خلاف تدبیر ایشان آمد» (ظهیرالدین نیشابوری، ۱۳۹۰: ۴۹). بنا به توصیه امرایی همچون موید آی‌ابه، پیشنهاد صلح آنها در حکومت سلجوقی مورد پذیرش قرار نگرفت و موجب شکست سنگین سلطان سنجر از اُغزها شد (ابن‌اثیر، ۱۳۸۶ق: ۱۷۹/۱۱). «و قومی از غوزان در شهر کشیدند، چون ایشان را خیر شد به یکبار حشر آوردند و اغلب خلق از زن و مرد و اطفال به مسجد جامع گریختند و غوزان تیغ‌ها کشیدند و چندان مردم را در مسجد بکشتند که کشتگان در میان خون ناپیدا شدند. چون شب درآمد مسجدی بر طرف بازار بود که آن را مسجد مطهر می‌گفتندی دو هزار مرد در آنجا نماز گزاردندی و قبه عالی داشت. مقرنس به چوب و مدهون و جمله ستون‌هاش مذهب و مدهون آتش در آن مسجد زدند و لمع‌ها و شعل‌ها چندان ارتفاع گرفت که جمله شهر روشن شد تا روز غارت و نهب می‌کردند و اسیر و دستگیر تا چند روز بر در شهر بماندند و همه روز بامداد به غارت اعاده نمودندی و چون ظاهر چیزی نمانده بود در نهان‌خان‌ها و دیوار سفتند و ابنیه و سرای‌ها خراب می‌کردند و اسیران را شکنجه می‌دادند و خاک در دهان ایشان می‌کردند تا اگر جائی دفین کرده بود می‌نمودند و اگر نه به زخم آسیب شکنجه می‌مردند و روز در چاه‌ها و کهریزهای کهن می‌گریختند...» (ظهیرالدین نیشابوری، ۱۳۹۰: ۵۰). بدین‌گونه، با آن که ترکمنان نیروی کمکی

سودمندی برای سپاه سلجوقی بودند، منبعی بالقوه برای دشمنان آنها نیز به حساب می‌آمدند (لمبتون، ۱۳۸۱: ۲۲۳). زیرا، از ویژگی‌های اصلی اُغزها هرج و مرج طلبی و نفاق داخلی بود (گروسه، ۱۳۷۹: ۲۶۹).

یکی از علل نافرمانی قبایل اُغز نسبت به سلجوقیان همانا بی‌اعتمادی و دشمنی آنان با شیوه حکومتی سلجوقیان بود؛ زیرا، این سلاطین مجبور بودند برای اداره حکومت به ایرانیان و دهقانان خراسان رجوع کنند. بدین‌گونه آنها نه تنها نظام حکومتی و دیوان را به‌دست گرفتند، بلکه به گردانندگان واقعی کشور تبدیل شدند و سلاطین سلجوقی به عناصر ایرانی همچون نظام‌الملک تکیه کردند. پیوستگی عناصر ایرانی و سلجوقیان موجب رمیدگی بسیاری از قبایل به‌ویژه پس از تسخیر بغداد توسط طغرل بیک در ۴۴۷ق. از حکومت سلجوقی شد. به‌علاوه این که سلاطین سلجوقی به تدریج تلاش کردند تا بر اقتدار خود بیفزایند و عناصر قبایل ترکمن را تا آنجا که می‌توانند به حاشیه برانند (باسورث، ۱۳۸۰: ۸۱). به همین جهت، بسیاری از قبایل ترکمن بر سلجوقیان شوریدند و تا ده‌ها سال همچنان سرکش باقی ماندند (فرای، ۱۳۶۳: ۲۴۴). نتیجه مستقیم این امر تهاجم ترکمنان به نواحی شرقی ایران از جمله خراسان بزرگ و غارت و چپاول گسترده آنان در این نواحی بود. به گفته ظهیرالدین نیشابوری: «امراء حکومت و ارکان حشم او در مهلت ایام و فسحت نعمت و اسباب طاغی و باغی شدند و از تفوق و ترفع و تشوق و تنعم خویش دست تطاول از آستین جور و اجحاف بیرون کشیدند و بر رعایا ظلم و ستم آغازیدند» (ظهیرالدین نیشابوری، ۱۳۹۰: ۴۶). البته تهاجم ترکمنان به خراسان و تعدیات در دوره غزنویان نیز وجود داشت و مردم خراسان و ماوراءالنهر از قبایل کوچ‌گرد و صحرانشین ترکمان شکایات زیادی به حکام غزنوی بردند؛ چنان که گردیزی در این رابطه می‌نویسد: «.. به هروقت فریادخواهان از خراسان همی آمدند و از ترکمنان همی نالیدند و منهیان و صاحب بریدان پیوست همی نبشتند که فساد ترکمنان از حد بشد [به همین سبب سلطان مسعود غزنوی] از غزنین به سوی بلخ رفت از جهت به صلاح آوردن اسباب خراسان و تدارک فساد ترکمنان» (گردیزی، ۱۳۶۳: ۴۳۳).

در کنار ترکمنان که نیروی خویشاوند سلجوقیان بودند، سلجوقیان برای حمله نظامی به ایران به ائتلاف با قبایل ترک نیز پرداختند؛ درحالی که آن ایلات ترک تحت رهبری روسای قبایل خود بودند. بیشتر این اقوام را ایلات ترک قبچاق و اویغور (فضل الله همدانی، ۱۳۷۳: ۱/ ۴۷-۶۳) و قبایل قرلغ و چگل (صادقی، ۱۳۸۸: ۵۷) و اقوام دیگر تشکیل می دادند. باید اشاره شود که از این زمان بسیاری از قبایل ترک در قالب گروه‌های بسیار بزرگ قبیله‌ای از سرزمین‌های حاشیه‌ای به نواحی داخل ایران همچنان در حال کوچ بودند. چنان چه در سال ۳۴۹ق. دویست هزار نفر از ترکان در ماوراءالنهر مسلمان شدند و همچنین در سال ۴۳۵ق. نیز ده هزار نفر از ترکان بلاساعون و کاشغر اسلام آوردند (ابن‌اثیر، ۱۳۸۶ق: ۹/ ۵۲۰). معمولاً نیز از این قبیله‌ها به‌عنوان سرباز در اردوگاه‌های حاکمان مسلمان ماوراءالنهر مورد استفاده قرار می گرفت، چنان که امرای قراخانی برای جنگ با کفار ترک خارج از سرزمین ایران به‌عبارت‌دیگر در نواحی شرقی (ابن‌اثیر، ۱۳۸۶ق: ۹/ ۲۹۷) و حتی در رقابت‌های سیاسی داخلی از این ترکان نومسلمان بهره می بردند (بی‌هقی، بی تا: ۱/ ۹۴ و ۲/ ۶۴۰).

با شکل‌گیری سپاه ثابت از غلامان ترک از زمان ملک‌شاه سلجوقی (۸۵-۴۶۵ق.) و با افزایش استفاده از غلامان ترک در دربار، قدرت امرای ترک کاهش یافت (لمبتون، ۱۳۸۵: ۳۵). به نظر می‌رسد با کاهش قدرت امرای ترک، قبایل مختلف ترک -که در بالا ذکر شد- هرکدام موضع مختلفی در برابر حکومت سلجوقی در پیش گرفتند. قبایل چگل در دوره ملک‌شاه، در مقابل حکومت سلجوقی قرار گرفتند و جزو سپاهیان حاکم سمرقند، احمدخان قراخانی از حاکمان قراخانیان/آل افراسیاب شدند و با سلطان سلجوقی مبارزه نمودند (ابن‌اثیر، ۱۳۸۶ق: ۱۰/ ۱۷۲-۱۷۳). باید اشاره شود طبق پژوهش‌های پری‌تساک^۴، قراخانیان نیز خود از ترکان قرلغ بودند که خود از امیران ترکان ارخُن بوده‌اند (فرای، ۱۳۶۳: ۲۳۸، به نقل از پری‌تساک، ۱۹۵۱: ۲۷۰-۳۰۰). ماوراءالنهر از جمله بخارا و سمرقند در دست کسان مختلف این خاندان بود که پیوسته باهم در جنگ بودند (فرای، ۱۳۶۳: ۲۳۸). از سوی دیگر افزایش جمعیت قبایل قرلغ در خراسان و ماوراءالنهر، موجب بروز برخی ناامنی‌ها برای ساکنان نواحی مزبور به وجود آورد که موجب کمک‌خواهی از آخرین حاکم بزرگ

^۴ Pritsak

سلجوقی، سلطان سنجر شد (حسینی، ۱۴۱۴ق.: ۹۳). در جنگی که به وقوع پیوست قبایل قرلغ که مسلمان بودند به حکومت قراختاییان نامسلمان پیوستند و در سال ۵۳۶ق. موجب شکست سلطان سنجر از قراختاییان شدند (ابن جوزی، ۱۳۵۹ق.: ۱۰ / ۹۶-۹۷؛ ظهیرالدین نیشابوری، ۱۳۹۰: ۵۰). البته سرکشی و نافرمانی قبایل ترک در سراسر دوران سلطنت پادشاهان بزرگ سلجوقی پایان نگرفت حتی تا قرن‌ها پس از آن نیز ادامه یافت. ایلات ترک همچنان گروه‌گروه به سرزمین‌های شرق نزدیک و آسیای میانه سرازیر می‌شدند و با همدستی راهزنان بومی، راه‌ها را ناامن و عدم امنیت را می‌گستراند (ابن‌اثیر، ۱۳۸۶ق.: ۹ / ۲۶۶-۲۷۳؛ فرای، ۱۳۶۳: ۲۴۴).

ب: سپاه متمرکز و ثابت سلاجقه بزرگ

شکل‌گیری سپاه ثابت از زمان ملکشاه سلجوقی (۸۵-۴۶۵ق.) آغاز شد و به سرعت گسترش یافت. برآورد شمار دقیق افراد سپاه ثابت در دوران سلجوقیان دشوار است، ولی به نظر می‌رسد که سپاه ثابت طغرل بیگ احتمالاً کوچک بود و در دوران آلپ ارسلان و به هنگام قتل وی ۲۰۰۰ غلام او را همراهی می‌کردند. وی ۱۵۰۰۰ سواره و ۵۰۰۰ پیاده داشت (ظهیرالدین نیشابوری، ۱۳۹۰: ۲۵). ملکشاه نیز در ایام ولیعهدی ۱۵۰۰۰ سرباز داشت و در ایام سلطنت ۴۰۰۰۰ سواره (لمبتون، ۱۳۸۵: ۳۶) و سنجر در سال ۵۳۵ق. حدود ۱۰۰۰۰۰ سواره‌نظام را در اختیار داشت (ابن‌اثیر، ۱۳۸۶ق.: ۱۰ / ۴۷۶).

اساس سپاه سلجوقیان را ترکان سواره‌نظام تشکیل می‌دادند. زیرا، براساس روش متداول جنگی در نزد سلجوقیان، سواره‌نظام بیشتر از پیادگان نقش داشت. چنان‌که وقتی خبر درگذشت طغرل اعلام شد، آلپ‌ارسلان با ۲۰۰۰۰ سواره‌نظام و ۱۰۰۰۰ پیادگان از خراسان حرکت کرد (ابن جوزی، ۱۳۵۹ق.: ۱۰ / ۱۰۱). سواره‌نظام با سرعت و انعطاف فراوان در جنگ‌ها در مقابل دشمن با استفاده از نیروی خود مانور می‌داد (لمبتون، ۱۳۸۱: ۲۲۴؛ لمبتون، ۱۳۸۵: ۳۶).

نخست باید اشاره شود که از قرن سوم، حکام خراسان و شرق به‌عنوان بخشی از مالیات و هدایای خود، غلامان ترک‌نژاد را به طور منظم راهی بغداد می‌کردند و تجارت برده در زمان سامانیان به اوج خود رسید. اکثر این بردگان ترک را سرباز بار می‌آوردند. بدین‌گونه، نه تنها دستگاه خلافت، بلکه سلسله‌های محلی هم، قشونی از این غلامان ترک داشتند و یا از آنها به‌عنوان خدمه در قشون استفاده می‌کردند (لمبتون، ۱۳۷۲: ۹). سلجوقیان نیز پس از تأسیس حکومت و به‌دست آوردن ثبات سیاسی، از غلامان ترک‌نژاد در ساختار نظامی استفاده کردند؛ چنان که غلامان ترک در زمان آلبارسلان (۶۵-۴۵۵ق.) از عناصر مهم نیروهای نظامی سلجوقیان شدند.

حضور چشمگیر غلامان در ساختار سیاسی و نظامی عصر سلجوقی نمی‌توانست به دلیل کمبود مرد جنگی بوده باشد بلکه دلایل موجهی در این اقدام وجود داشت. «ماهیت و مفهوم خویشاوندی که اساس و پایه دستیابی سلجوقیان بر اریکه قدرت بود، با پیروزی بر غزنویان، اساس و پایه ای برای مرکزگریزی در نزد هم‌قبیلگان اُغز گردید» (دلریش، ۱۳۹۲: ۲۳۲). اُغزها بنا بر سنت و شیوه زندگی‌شان و نیز به سبب خویشاوندی با سلجوقیان، پس از هر پیروزی، بنا بر عادت مألوف به غارت و کشتار وسیعی در مناطق متصرفی می‌پرداختند که غالباً شدت عمل آنان از کنترل خارج می‌شد. ابن‌اثیر در ماجرای حمله اُغزها به خراسان و تصرف نیشابور می‌گوید: «شهر را به نحوی ظالمانه غارت کردند و آن شهر را چنان کوبیدند که با زمین هموار برابر گردید» (ابن‌الاثیر: ۲۰/۲۴۹).

آن مصر مملکت که تو دیدی خراب شد آن نیل مکرمت که شنیدی سراب شد

(خاقانی، ۱۳۸۵: ۷۶۷)

چنین اقداماتی، حفظ دستاوردهای ارضی و سیاسی سلجوقیان را با دشواری مواجه می‌کرد. سلجوقیان که در نتیجه مجاورت با فرهنگ مدنی و دیوانی ایرانیان از این سنت‌ها دور شده بودند، تداوم این اقدامات را به زیان حاکمیت خویش می‌دانستند، اما بنابر اصل هم‌خونی و خویشاوندی نه می‌توانستند اُغزها را کنار بگذارند و نه می‌توانستند آنان را به خویشاوندان و متحدانی فرمان‌بر درآورند. بنابراین به تشکیل سپاه ثابت از غلامان ترک روی آوردند.

با افزایش استفاده از غلامان ترک در دربار، این نیروها تحت ساختار جدید حکومت سلجوقی قرار گرفتند، درحالی که قدرت امرای ترک کاهش می یافت (لمبتون، ۱۳۸۵: ۳۵). به نظر می رسد به تدریج با افزایش غلامان ترک، به ویژه از زمان ملکشاه سلجوقی از قدرت امرا ترکمن و ترک، کاسته شد و بر حضور غلامان در دربار و نظامی گری افزوده شد. از آن ها در همه بخش های قدرت و شئون حکومتی استفاده می شد (مستوفی، ۱۳۳۹: ۴۳۶). اغلب آنان افراد تربیت شده ای بودند می توانستند در صورت نشان دادن شایستگی خود، غیر از رسیدن به مقامات بلند نظامی دربار به حکومت ایالات و گاه به جایگاه اتابکی هم برسند (کنارودی و نعیمی، ۱۳۸۸: ۶۰). غلامانی مانند اُتر، بلکابیک (راوندی، ۱۳۳۳: ۱۴۱) و ایاز غلام ملکشاه سلجوقی (مجمعل التواریخ، ۱۳۱۸: ۴۱۰) به سمت سپهسالاری دست یافتند.

غلامان ترک با قرار گرفتن در ترکیب سپاه سلجوقی تبدیل به امیر- غلامان شدند و به نیروی مطمئنی برای سپاه ثابت سلجوقی تبدیل شدند. در اصل، هسته مرکزی نیروهای نظامی سلطان سلجوقی را همین قشون ثابت غلامان و غلامان ترک آزاد شده تشکیل می دادند. حتی محافظین شخصی سلطان را نیز از سربازان ویژه برگزیده بودند که از چند صد نفر تجاوز نمی کرد (لمبتون، ۱۳۷۲: ۱۳). به تدریج امیرغلامان نیز دست به تشکیل سپاه خصوصی زدند و غلامانی برای خود به خدمت گرفتند. این امر به توسعه قدرت امیرغلامان انجامید تا جایی که حتی گاه علیه حکومت مرکزی شورش کردند چنان که امیر اُتر در سال ۴۹۲ق. به قصد شورش از اصفهان راهی ری شد ولی در نزدیکی ساوه به قتل رسید (ظهیرالدین نیشابوری، ۱۳۹۰: ۳۷؛ ابن اثیر، ۱۳۸۶ق: ۱۰ / ۱۹۲). و ایاز فرزند غلام ملکشاه بر سلطان محمد شورید و با صدقه بن دبیس مزیدی هم داستان شد و بیم این می رفت که سلطان را شکست دهند (نیشابوری، ۱۳۹۰: ۳۹). بدین گونه، هسته سپاه ثابت سلجوقیان از مملوکان و افراد آزاد تشکیل یافته بود و بیشتر مملوکان سپاه ثابت، ترکانی بودند که به اسارت درآمده بودند یا آن ها را از مرزهای شرقی جهان اسلام آورده بودند (لمبتون، ۱۳۸۵: ۲۴) تا سلجوقیان اتکاء خود را بر اردوهای ترکمنان که دوشادوش آن ها وارد آسیای غربی شده بودند کمتر کرده و سلطه خود را بر آنان اعمال کنند (کلوزنر، ۱۳۶۳: ۲۵). اما به تدریج قدرت این امیرغلامان نیز تا

بدانجا رسید که پس از جلوس محمود بن محمد بر سریر قدرت، این امیران هرچه بیشتر غیرقابل اعتماد گشتند (لمبتون، ۱۳۷۲: ۲۶۷).

۲- کردان شبانکاره

علاوه بر سربازان ترکمن و ترک در حکومت سلجوقی، افواجی از سربازان بیکار وجود داشت که به امید کسب غنائم حاضر بودند زیر پرچم هر امیر و فرماندهی قرارگیرند، و وجود آن‌ها گردآوردن یک سپاه در مدتی کوتاه را به آسانی ممکن می‌ساخت (لمبتون، ۱۳۸۱: ۲۲۳). این گروه‌های نظامی، بیش‌تر نیروهای قبیله‌ای همچون کردان شبانکاره بودند که در گذشته پیشه آنان هیزم‌کشی، شبانی و مزدوری بود، و در اواخر دوره دیلمیان در زمان فترت فضلویه، آنها به تدریج قدرتمند شدند. تعداد آن‌ها زیاد شد تا همگی سپاهی، سلاح‌دار و اقطاع‌خوار شدند (ابن‌بلخی، ۱۳۸۵: ۱۶۴). نیروهای مزبور با قدرت گیری یکی از امرا، تحت قیادت وی قرار می‌گرفتند و در امور نظامی شرکت می‌کردند. ابن‌بلخی، نیروهای شبانکاره را مردمان زبون‌گیر معرفی می‌کند که در مقابل امیر قدرتمند مطیع هستند و در برابر امیر ضعیف و سست، سرکشی می‌کنند. «و سپاهیان پارس چون شبانکاره و غیر ایشان مردمانی‌اند زبون‌گیر، چون امیر یا والی کی بیارس رود با سیاست و هیبت باشد، همگان از وی بشکوهند و زبون و مطیع او گردند و چون با سیاست و هیبت داد گسترد و دهنده باشد، یکبارگی دست ببرد و اگر این امیر یا والی سست‌رگ باشد و خواهد تا آن مردم را با لطف و نیکویی بدست آرد، زبون و پای‌مال کنند و بر وی مستولی گردند» (ابن‌بلخی، ۱۳۸۵: ۱۶۹).

۳- دیلمیان

همچنان که سواره‌نظام سپاه سلجوقی از ترکان بودند، پیادگان نیز از سربازان دیلمی تشکیل شده بود (لمبتون، ۱۳۷۲: ۱۴). سلجوقیان از دیلمیان به‌عنوان یکی از مهم‌ترین ارکان ارتش در پیاده‌نظام استفاده می‌کردند (لمبتون، ۱۳۸۱: ۲۲۳). همان‌طور که پیش‌تر توضیح داده شد در این دوره از میان غلامان تعلیم داده‌شده ترک، تعدادی را به‌عنوان غلام دربار انتخاب می‌کردند. در کنار غلامان ترک‌نژاد، تعدادی را نیز از قوم‌های دیگر برمی‌گزیدند چنان‌که صد نفر را از خراسان و صد نفر را نیز از میان

دیلمان گزینش می‌کردند که مفرد خوانده می‌شدند و در سفر و حضر در خدمت سلطان بودند. در موارد لزوم مسلح می‌شدند و در موارد غیر از آن، سلاح خود را به اسلحه‌خانه بر می‌گرداندند. ۲۰ نفر از آنان سلاح و سپر و حمایل طلایی و ۱۸۰ نفر دیگر همان سلاح‌ها را از نقره داشتند (اصفهانیان، ۱۳۵۲: ۶۳).

بنابراین، اساس سپاه سلجوقیان را ترکان سواره‌نظام تشکیل می‌دادند. در سپاه ثابت شماری از گرجیان، یونانیان و ارمنیان که در مرزهای غربی اسیر شده بودند - یا مانند برخی از ترکان فرزندان این‌گونه اسرا بودند - نیز عضویت داشتند (لمبتون، ۱۳۷۲: ۲۶۲). نیروهای کمکی را عمدتاً ترکمنان تجهیز می‌کردند و علاوه بر آن، کردان، اعراب، و گروه‌های شبانکاره نیز در میان نیروهای کمکی حضور داشتند (لمبتون، ۱۳۸۱: ۲۲۳). همچنین از سربازان دیلمی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین ارکان ارتش در پیاده‌نظام استفاده می‌نمودند (لمبتون، ۱۳۸۱: ۲۲۳؛ لمبتون، ۱۳۷۲: ۱۴).

بدین‌گونه کل قشون سلطان، آمیزه‌ای از نیروهای اقوام و مناطق بود. اگرچه لمبتون ضعف این قشون را در این می‌داند که انسجام نداشت و می‌توانست در معرض ازهم‌گسیختگی قرار گیرد (لمبتون، ۱۳۷۲: ۱۴)، اما خواجه نظام‌الملک سپاه یکدست و یک جنس را موجب نگرانی می‌داند و سپاه ترکیبی و نامتجانس را سپاه آرمانی می‌خواند؛ چنان که سلطان محمود غزنوی «...که از چند جنس لشکر داشتی چون ترک و خراسانی و عرب و هند و غوری و دیلم» (خواجه نظام‌الملک، ۱۳۷۲: ۱۳۶). زیرا بدین‌گونه با ایجاد رقابت و تلاش بین آنان از کودتا و خیانت پیشگیری می‌شود: «چون لشکر همه از جنس باشند، از آن خطرها خیزد و سخت‌کوش نباشند و تخلیط کنند... هیچ گروه از بیم یکدیگر از جای خویش نیارستندی جنیبد، تا روز به نبرد یکدیگر پاس داشتندی و نخفتندی، و اگر روز جنگ بودی هر جنس از جهت نام و ننگ بکوشیدندی و جنگی هر چه سخت‌تر بکردندی تا کسی نگفتی که «فلان جنس در جنگ سستی کردند و همه در آن کوشیدندی که از یکدیگر به آیند» (همان: ۱۳۶-۱۳۷). به همین سبب، وی سپاه ثابتی از اقوام مختلف به وجود آورد تا از اتکای سلطان به امرای ترکمن بکاهد. اما پس از حکومت ملکشاه با همه تلاش‌های خواجه

نظام‌الملک برای ایجاد سپاه ثابت و دائمی، سپاه حکومت مرکزی تحت‌الشعاع نیروهای قبایل ترکمن قرار گرفت که بخش‌هایی از قلمرو سلجوقی را در اقطاع داشتند.

نتیجه

سلجوقیان که خود یکی از قبایل چندگانه اُغزهای ترکمن بودند توانستند با هماهنگی و اتحاد با قبایل ترک به سرزمین‌های شرقی خلافت عباسی هجوم آورده و برای اولین بار حکومتی را تأسیس نمایند که بنیان آن بر قبیله بود. آنان که خود از قبیله برآمده بودند و با اتحاد آنان توانسته بودند قدرت سیاسی و نظامی ایران را به‌دست گیرند، سرزمین به‌دست آمده را بین خویشان خود تقسیم و زمین‌هایی را به اقطاع به قبایل دیگر ترکمن و ترک بخشیدند. از سوی دیگر این قبایل، حاکمان سلجوقی را در مواقع ضروری با دادن لشکر یاری می‌دادند. اما به تدریج پس از تثبیت قدرت، سلجوقیان برای کم رنگ کردن قدرت قبایل دیگر و رماندن آنها، غلامان ترک را که از دوره سامانیان وارد دستگاه خلافت نیز شده بودند، در ساختار نظامی خود وارد نموده و از آنها در بخش‌های مختلف نظامی به‌ویژه به‌عنوان سواره‌نظام استفاده کردند؛ درعین‌حال از دیلمیان که از دوره‌های قبل در پیاده‌نظام مهارت ویژه‌ای یافته بودند به ارکان سپاه خویش وارد نمودند و در کنار آن از کردان شبانکاره که از امرای مختلف تبعیت می‌کردند به خدمت خویش درآوردند. همچنین از غلامان گرجی و ارمنی نیز البته به‌صورت محدود بهره می‌بردند. بنابراین، سواره‌نظام بیشتر از ترکمنان و غلامان ترک تشکیل می‌شد که عمده‌ترین قسمت سپاه سلجوقی را تشکیل می‌داد و پیاده‌نظام نیز شامل دیلمیان بود که آنان را همراهی می‌کردند. در آخر قابل توجه است اگرچه ابتدا سلجوقیان از قبایل ترکمن و ترک در ساختار نظامی خود استفاده می‌کردند اما به تدریج از نقش آنها در سپاه سلجوقی کاسته و نقش غلامان ترک برجسته شد.

منابع

۱. ابن اثیر، عزالدین علی، ۱۳۸۶ ه. ق، الکامل فی التاریخ، بیروت، دارصادر و داریبروت، جلد ۹، ۱۰ و ۱۱.
۲. ابن بلخی، ابوزید احمد بن سهل، ۱۳۸۵، فارسنامه، به اهتمام گای لسترینج و رینولد نیکلسون. تهران، اساطیر.
۳. ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمان، ۱۳۵۹ ه. ق، المنتظم فی تاریخ الملوک والامم. ج ۱۰. هند، حیدرآباد دکن.
۴. ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، ۱۳۵۲، مقدمه تاریخ ابن خلدون، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب جلد اول.
۵. اصفهانیان، داوود، ۱۳۵۲، تشکیلات نظامی سلجوقیان. بررسی‌های تاریخی، سال ۸، آذر و دی، شماره ۵ صص ۵۹-۷۲.
۶. باسورث، ادموند کلیفورد، ۱۳۷۱، تاریخ سیاسی و دودمانی ایران (۶۱۴-۳۹۰ ه. / ۱۲۱۷-۱۰۰۰ م)، در تاریخ ایران از آمدن سلجوقیان تا فروپاشی دولت ایلخانان، پژوهش دانشگاه کمبریج. ترجمه حسن انوشه، تهران، امیرکبیر، جلد پنجم.
۷. باسورث، ادموند کلیفورد، ۱۳۸۰، برآمدن سلجوقیان، ترجمه یعقوب آژند. تهران، انتشارات مولی.
۸. بنداری، فتح بن علی، ۱۳۵۶، زبده النصره، ترجمه محمدحسین جلیلی. تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
۹. بیهقی، ابوالفضل، بی تا، تاریخ بیهقی، تصحیح سعید نفیسی. تهران، کتابخانه سنایی.
۱۰. جمیلی، رشید، ۱۹۷۲ م، تاریخ العرب فی الجاهلیه و عصر الدعوة الاسلامیه. بیروت، دارالکتب.
۱۱. حتی، فیلیپ خوری، ۱۳۹۸، تاریخ عرب. ترجمه محمد سعیدی. تهران، ارمغان.
۱۲. حسنین، عبدالنعم محمد، ۱۳۸۹، ایران و عراق در دوره سلجوقی، ترجمه سید جمال موسوی و عبدالرحیم قنوت، اصفهان، انتشارات جهاد دانشگاهی.

۱۳. حسینی، صدرالدین علی بن ناصر، ۱۴۰۴ه.ق، اخبارالدوله السلجوقیه. تصحیح محمد اقبال، بیروت، دارالافتاح الجدید.
۱۴. خاقانی، افضل‌الدین بدیل، ۱۳۸۵، دیوان اشعار. به کوشش سید ضیاء‌الدین سجادی، تهران، زوآر.
۱۵. خنجی، محمدعلی، ۱۳۷۹، ارزش نظریه وجه تولید آسیایی و تاریخچه آن، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۸۹ و ۹۰ اسفند، صص ۲۹-۲۲.
۱۶. خواجه نظام‌الملک، حسن بن علی، ۱۳۷۲، سیاست‌نامه. به اهتمام هیوبرت دارک، تهران، علمی و فرهنگی.
۱۷. دلریش، بشرا، ۱۳۹۲، جایگاه سیاسی غلامان در تاریخ ایران، تهران، هزار.
۱۸. راوندی، محمدبن علی بن سلیمان، ۱۳۳۳، راحه الصدور و آیه السرور، تصحیح محمد اقبال و محمد مینوی، تهران، امیرکبیر.
۱۹. سالم، عبدالعزیز، ۱۳۸۰، تاریخ عرب قبل از اسلام، ترجمه باقر حیدری‌نیا، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
۲۰. صادقی، مقصودعلی، ۱۳۸۸، نقش قبایل مهاجر آسیای میانه در تحولات روزگار سلطان سنجر سلجوقی، پژوهش‌های علوم تاریخی، پاییز، شماره ۱، صص ۵۵-۶۴.
۲۱. ظهیرالدین نیشابوری، ۱۳۹۰، سلجوقنامه (به انضمام ذیل سلجوقنامه ابوحامد محمد بن ابراهیم)، تصحیح میرزا ابراهیم افشار حمیدالملک، محمد رضائی صاحب کلاله خاور، تهران، اساطیر.
۲۲. فرای، ریچارد ن، ۱۳۶۳، عصر زرین فرهنگ ایران، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران، سروش.
۲۳. فضل‌الله همدانی، رشیدالدین، ۱۳۷۳، جامع التواریخ، تصحیح محمد روشن و مصطفی موسوی، تهران: البرز، جلد اول.
۲۴. فیرحی، داوود، ۱۳۸۶، قدرت، دانش و مشروعیت در اسلام، تهران، نشر نی.
۲۵. فیروزان، ت، ۱۳۶۲، درباره ترکیب و سازمان ایلات و عشایر ایران، تهران، آگاه.

۲۶. کاشغری، محمودبن حسین، ۱۳۸۳، دیوان لغات الترک، ترجمه حسین محمدزاده صدیق، تبریز، اختر.
۲۷. کاهن، کلود، ۱۳۸۵، برآمدن ترکان، ترجمه یعقوب آژند. تهران: انتشارات مولی.
۲۸. کلوزنر، کارلا، ۱۳۶۳، دیوانسالاری در عهد سلجوقی، ترجمه یعقوب آژند، تهران، امیرکبیر.
۲۹. کنارودی، قربانعلی؛ نعیمی، سهیلا، ۱۳۸۸، نقش امرای نظامی در ثبات و بی‌ثباتی سیاسی عهد سلجوقی، مجله تاریخ، دوره ۴، تابستان، شماره ۱۳، صص ۵۷-۷۵.
۳۰. گردیزی، ابوسعید عبدالحی، ۱۳۶۳، تاریخ گردیزی، تصحیح و مقابله عبدالحی حبیبی، تهران، دنیای کتاب.
۳۱. گروسه، رنه، ۱۳۷۹، امپراطوری صحرائوردان، ترجمه عبدالحسن میکده، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
۳۲. لمبتون، آن. ک. س، ۱۳۷۲، تداوم و تحول در تاریخ میانه ایران، ترجمه یعقوب آژند، تهران، نشر نی.
۳۳. لمبتون، آن. ک. س، ۱۳۸۵، سیری در تاریخ ایران بعد از اسلام، ترجمه یعقوب آژند، تهران، امیرکبیر.
۳۴. لمبتون، آن. ک. س، ۱۳۸۱، ساختار درونی امپراتوری سلجوقی، در تاریخ ایران از آمدن سلجوقیان تا فروپاشی دولت ایلخانان، پژوهش دانشگاه کمبریج. ترجمه حسن انوشه، تهران، امیرکبیر، جلد پنجم.
۳۵. مستوفی، حمدالله، ۱۳۳۹، تاریخ گزیده. به اهتمام عبدالحسین نوایی، تهران، امیرکبیر.
۳۶. ناشناس، ۱۳۱۸، مجمل التواریخ و القصص، به کوشش ملک‌الشعرا بهار، تهران، کلاله خاور.
۳۷. یوسفی‌فر، شهرام، اصغری، بهزاد، ۱۳۹۲، بررسی تأثیر پایگاه اجتماعی - سیاسی امرای نظامی سلجوقی در گرایش‌های سیاسی امرا. پژوهشنامه تاریخ اجتماعی و اقتصادی، سال ۲، بهار و تابستان، شماره ۱ صص ۱۱۱-۱۳۶.